



Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417



DOI:10.30479/mfh.2023.18074.2193

A Critical Analysis of the Place of “Obedience” in Measuring the Validity of the Tradition of “Bibliographical Analysis” and Its Critics

Fatemeh Vanaki¹

Fathiyeh Fattahizadeh^{2*}

Mohammad Kazem Rahman Setayesh³

Abstract

Three viewpoints have always been presented on the “authority of consensus on a single individual narration”: no authority of consensus, competence of reasoning, and obedient certainty in which only the original “moazariat” or exemption from punishment in cases such as ignorance of judgment and “monajaziat” or adequate judgment based on wisdom are taken into account rather than conformity with the facts. The theorists of “bibliographical analysis” and their critics both believe that on topics related to the “authority of consensus on a single individual narration”, it is necessary to overlook the subject of obedience, the difference being that “bibliographical analysis” sees obedience as opposed to realism and its use in measuring validity a source of perplexity in researching the Hadiths. The critics, however, basically deny the effects of obedience on the validity measure of the tradition and accept its subjectivity merely as the principle of referring to the tradition. By studying the different angles of these two viewpoints, the present essay shows that overlooking obedience in researching the Hadiths is not an easy task because the relationship between obedience and realism is one of concomitance, so that if obedience is excluded from all research settings on the Hadiths, it will no longer be possible to prove the legitimate validity of the word of the Holy Prophet (PBUH). Another fundamental drawback is that “bibliographical analysis” considers realistic validation a methodology for transforming the use of data on Hadiths in research from principles to historical, and subsequently the transformation of the process of validation from being “narrator-centric” to being “book-centric”. However, insisting on this change of usage does not only emanate from a lack of correct understanding of the place of obedience, but it is also based on the problematic immunity of the written word as opposed to the oral world. In methodology, it has also overlooked the thematic differences of the Hadiths.

Keywords

Expert Validation, Bibliographical Analysis, Obedience, Authenticity, Narrator-Centric, Realism.

Article Type: Research

1. Ph.D. Student of Department of Quranic Studies and Hadith, Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran. Email: f.vanaki@alzahra.ac.ir
2. Responsible Author, Professor of the Department of Quranic Studies and Hadith, Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran. Email: f_fattahizadeh@alzahra.ac.ir
3. Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Qom University. Email: Mk.setayesh@qom.ac.ir

Received on: 25/08/2022 Accepted on: 02/05/2023

Copyright © 2024, Vanaki, Fattahizadeh & Rahman Setayesh

Publisher: Imam Khomeini International University.





تلفن: ۰۲۱-۲۵۸۸-۳۸۹۵
شماره مجله: ۰۲۱-۲۵۸۸-۴۴۱۷

مطالعات فقه حدیث



DOI:10.30479/mfh.2023.18074.2193

تحلیل انتقادی جایگاه «تعبد» در فرایند سنجش اعتبار اخبار در اندیشه‌ی «تبیین فهرستی» و منتقدان آن

فاطمه ونکی^۱
فتاحیه فتاحی زاده^۲
محمد کاظم رحمان ستایش^۳

چکیده

در باره‌ی حجیت خبر واحد، سه دیدگاه همواره مطرح بوده است؛ عدم حجیت، حجیت عقلانی و حجیت تعبدی که در آن، نه تطابق با واقع؛ بلکه صرفاً احراز معدریت و منجزیت، مورد توجه است، نظریه‌پردازان «تبیین فهرستی» و نیز منتقدان ایشان، هر دو بر این باورند که در مباحث مربوط به حجیت خبر واحد، ضرورتاً باید از مسئله‌ی تعبد، صرف نظر کرد. با این تفاوت که «تبیین فهرستی»، تعبد را در تقابل با واقع‌گرایی و به‌کارگیری آن در فرایند اعتبارسنجی را موجب تحیر در فضای حدیث‌پژوهی می‌داند؛ در حالی که منتقدان، اساساً منکر تأثیر مسئله‌ی تعبد بر فرایند اعتبارسنجی اخبار هستند و موضوعیت آن را صرفاً در مسئله‌ی اصل رجوع به اخبار پذیرفته‌اند. نوشتار حاضر، از گذر مطالعه‌ی زوایای این دو دیدگاه، نشان می‌دهد در فرایند حدیث‌پژوهی، سخن از گذار از تعبد، به سادگی ممکن نیست؛ زیرا رابطه‌ی میان تعبد و واقع‌گرایی، رابطه‌ی تلازم است؛ به‌گونه‌ای که با حذف تعبد از تمامی عرصه‌های حدیث‌پژوهی، دیگر امکان اثبات حجیت شرعی کلام معصوم (ع) وجود ندارد. اشکال بنیادین دیگر این‌که «تبیین فهرستی» اعتبارسنجی واقع‌گرا را در بعد روشی به معنای تغییر کاربری داده‌های حدیث‌پژوهی از اصولی به تاریخی و به تبع آن، تغییر فرایند اعتبارسنجی از «راوی محوری» به «کتاب محوری» می‌داند؛ در حالی که اصرار به این تغییر کاربری، نه تنها ناشی از عدم درک صحیح جایگاه تعبد است؛ بلکه بر مبنای پر اشکال مصونیت مکتوب نسبت به شفاهی استوار است و در بعد روشی نیز مسئله‌ی تفاوت موضوعی روایات را نادیده گرفته است.

کلیدواژه‌ها

اعتبارسنجی صدور، تبیین فهرستی، تعبد، حجیت‌گرایی، راوی محوری، واقع‌گرایی.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه الزهرا (س). f.vanaki@alzahra.ac.ir
 ۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه الزهرا (س) (نویسنده مسئول). f_fatahizadeh@alzahra.ac.ir
 ۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه قم. Mk.setayesh@qom.ac.ir
- تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

اعتبارسنجی به معنای راستی آزمایی خبری است و اضافه‌ی واژه‌ی صدور به آن در این نوشتار، مفهوم اعتبارسنجی را به معیارهای سندی احراز صدور حدیث محدود می‌کند. احادیث در طول تاریخ شاهد آسیب‌های جدی بوده و همواره از جانب پژوهش‌گران اعتبارسنجی شده است. در این فرایند، اختلاف در سبک و شیوه‌ی فنی، امری اجتناب‌ناپذیر بود؛ اما جمهور حدیث‌پژوهان از اطمینان یا عدم اطمینان به بدنه‌ی اصلی میراث روایی شیعه، صرف‌نظر کرده و هم خود را به زدودن غبار ضعف و جعل از مجموعه مصروف داشت؛ درحالی که امروزه در رویکردهای پیرا حدیثی شیعه دو نگاه متفاوت شکل گرفته است. یکی نگاه توسعه‌گرا است که باورمند به اصالت بدنه اصلی میراث امامیه است و دیگری آن را از اساس غیر اصیل و جعل‌زدایی و ضعف‌زدایی از آن را بسیار سخت یا تقریباً غیر ممکن می‌داند.

«جریان توسعه‌گرای معاصر» با تکیه بر بازخوانی واقعیت‌های تاریخ حدیث شیعه، فضای کلی حدیث امامیه را معتبر قلمداد می‌کند. این جریان، توسط نظریه‌پردازانی هدایت می‌شود که به هدف احیای شیوه‌ی قدما در اعتبارسنجی روایات، در جهت کاهش اثر تخریبی مطالعات رجالی بر ضعف سند تلاش می‌کنند. از جمله‌ی رهیافت‌های جریان توسعه‌گرا، رهیافت «تبیین فهرستی» است.

تحلیل فهرستی، منهج فهرستی، روش فهرستی و در نهایت «تبیین فهرستی» عبارت‌های گوناگون از یک نظریه‌ی واحد بوده که از جانب برخی پژوهش‌گران معاصر مطرح شده است؛ به‌گونه‌ای که در آخرین گفتار، از میان تعابیر مختلف، «تبیین فهرستی» را دقیق‌تر دانسته‌اند (فولادزاده، ۱۳۹۸ ش، ۸). پیشنهاد این نظریه، اعتبارسنجی «کتاب‌محور» است که در ادامه محور سخن خواهد بود. نظام مشترک معنایی در جریان توسعه‌گرا و به طور خاص رهیافت «تبیین فهرستی»، جایگزینی واقع‌گرایی به جای حجیت‌گرایی یا تعبد است؛ به گونه‌ای که نگاه تاریخی به جای نگاه اصولی بر فرایند اعتبارسنجی صدور روایات حاکم شود.

اصول، از علوم ابتکاری مسلمانان (مطهری، ۱۳۷۴ ش، ۳، ۹) و دانشی التقاطی است که قریب به همه‌ی مسائل آن با اقتباس از سایر علوم پدید آمده و در طول تاریخ از آن‌ها تأثیر پذیرفته است؛ دانشی اعتباری که موضوع واحدی ندارد، مسائل آن محدودیت معین پیدا نمی‌کند و در سایه‌ی آن، نیازی به تأسیس علوم نوین یا به پای طرح مسائل جدید نخواهد بود (مددی موسوی، ۱۳۹۳ ش، ۴۷۰). با توجه به گستردگی حوزه کارایی قواعد

دانش اصول، بهتر است موضوع آن را تعیین حجّت و تشخیص مصادیق آن دانست؛ به گونه‌ای که تمام آن‌چه را احتجاج و استدلال به آن در مقام امثال ممکن است، دربرگیرد (نک؛ منتظری نجف‌آبادی، ۱۳۹۳ش، ۱۶). در دانش اصول، حجیت دلیل شرعی متوقف به اثبات سه امر است: دلالت دلیل، اثبات حجیت دلالت مذکور و اثبات صدور دلیل از شارع (ایروانی، ۱۳۹۳ش، ۳۶). از این میان، اثبات صدور دلیل از شارع به‌طور خاص به حوزه اعتبارسنجی صدوری روایات مرتبط است. با این توضیح، تأثیر حاکمیت نگاه اصولی (تعبد)، بر معیارهای اعتبارسنجی صدوری روایات روشن است.

آثاری در سه سطح حول محور «تبیین فهرستی» پدید آمده است:

الف: سطح توصیفی: دو کتاب: «نگاهی به دریا»؛ سیداحمد مددی موسوی و «بازسازی متون کهن حدیث شیعه»؛ سیدمحمد عمادی حائری.

ب: سطح تحلیل انتقادی: پایان‌نامه‌های: «بررسی و نقد نظریه‌ی تبیین فهرستی احادیث»؛ علیرضا صفاریان همدانی و «مطالعه‌ی نقدی تبیین فهرستی در اعتبارسنجی احادیث»؛ وحید فولادزاده. مقالات: «نگاهی به نقش و جایگاه مولفه‌های «کتاب‌محور» در ارزیابی‌های حدیثی قدما در پرتو تحلیل منابع فهرستی»؛ حمید باقری، «ارزیابی حدیث به روش «تحلیل فهرستی» دیدگاه‌ها و مبانی»؛ سیدرضا شیرازی و محمود ملکی و نیز نگاشته‌های حسن انصاری در وبگاه Ansari.kateban.com.

ج: سطح پیاده‌سازی روش: کتاب «بررسی روایات به روش فهرستی»؛ احمد میرزائی، «حدیث و اعتبار کتاب‌محور»؛ احسان سرخه‌ای و مقاله فهرستی؛ «سیر مطالعه حدیث شیعه به صورت فهرستی»؛ سیدمحمدکاظم طباطبایی و رضا عطایی و ...

آثار شمارش شده در دو سطح نخست، تبیین زیرساخت‌های فکری سید احمد مددی موسوی را به عنوان نظریه‌پرداز اصلی «تبیین فهرستی» برعهده دارد؛ بنابراین با نوشتار حاضر در یک تناسب محتوایی است. با این وجود، لزوم گذار از تعبد به عنوان اصلی‌ترین زیرساخت این رهیافت، با تمام جزئیات موشکافی نشده است؛ به تبع این خلاء، نقد به‌جای منتقدان نیز به درستی در جایگاه خویش ننشسته و بر ابهام فضای اعتبارسنجی صدوری روایات افزوده است. «تبیین فهرستی» به عنوان رهیافتی از جریان توسعه‌گرا، سعی دارد با به حاشیه راندن تعبد و دستاورد آن، یعنی راوی‌محوری، نگاه تاریخی را بر فرایند اعتبارسنجی روایات حاکم کند؛ درحالی که لزوم و یا حتی امکان گذار از تعبد، وابسته به صحّت دعاوی اصولی و تاریخی این نظریه است. نوشتار حاضر در صدد برآوردی واقع‌بینانه از جایگاه تعبد در فضای حدیث‌پژوهی است تا روشن کند

اصلی‌ترین زیرساخت «تبیین فهرستی»، تا چه اندازه اهداف جریان توسعه‌گرای معاصر را در به حاشیه راندن مطالعات رجالی و جاهت می‌بخشد. برای دستیابی به این منظور چهار گام پیش‌رو است: بازخوانی جایگاه تعبد در اندیشه‌ی «تبیین فهرستی»، بازآرایی استدلال آن، نقد منتقدان و در نهایت تحلیل و بازنگری هر دو دیدگاه.

بیانات سیداحمد مددی تاکنون قالب مصاحبه داشته و ساختاری نظام‌مند از آن دیده نشده است؛ در ساماندهی ساختار نوشتار حاضر، تقسیم‌بندی‌ها و عنوان‌گذاری‌ها در آثار نظریه‌پرداز و سایر پژوهش‌گران مشاهده نمی‌شود و بیان ایشان با تقدم و تأخر موضوعی و تصرف در برخی تعابیر گزارش شده است. و بدین ترتیب توصیفی تحلیلی از دعاوی «تبیین فهرستی» بدست آمده که مسبق به سابقه نیست.

۲. بازخوانی جایگاه تعبد در اندیشه‌ی «تبیین فهرستی» برای حجیت خبرواحد، سه دیدگاه همواره مطرح بوده است:

الف: عدم حجیت

متقدمان امامیه همچون شیخ مفید (۱۹۹۳م، ۳۸-۴۵) و سیدمرتضی (۱۹۹۳م، ۲، ۵-۲۲، ۳۴-۴۲) به تفصیل در ادله‌ی قائلان به حجیت خبر واحد مناقشه کرده و خبر واحد را ملاک علم و عمل قرار نمی‌دادند. در این اندیشه، خبر به مثابه دلیل لّبی بوده و از سنخ لفظ نیست. تنها از برخی اخبار با لحاظ قرائن در مقام تواتر (قرائن قاطع عذر) یقین حاصل می‌شود (ر.ک. مفید، ۱۹۹۳م، ۴۴-۴۵؛ حبّ‌الله، ۲۰۰۶م، ۷۳-۸۱)؛ یقینی که وثوق و اطمینان عقلانی به حکم و محتوای خبر را در پی دارد، نه حجیت الفاظ و جوانب آن را. در این دیدگاه با ابطال اصل حجیت جوانب خبر، فروعاً (مشکلات اخبار) نیز به کلی ساقط می‌شود (مرتضی، ۱۹۸۴م، ۲، ۷۸-۷۹؛ مددی‌موسوی، ۱۳۹۳ش، ۴۱۹).

ب: حجیت عقلانی

این دیدگاه نیز منسوب به متقدمان است (مفید، ۱۹۹۳م، ۳۸-۴۵)؛ زیرا در حجیت عقلانی، صحت صدور به انضمام قرآنی احراز می‌شود که دست‌کم نود درصد وثوق و اطمینان عقلا را برانگیزد (مددی‌موسوی، dorous.ir/Persian/article/12). با این تفاوت که این‌بار، حجیت قرائن و شواهد، به الفاظ و جوانب خبر نیز تسری می‌یابد؛ بنابراین متن حدیث، کلام امام تلقی شده، اعتبار می‌یابد و یک دلیل لفظی به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که می‌تواند در حدّ و اندازه‌ی یک اماره جلوه کند. در چنین دیدگاهی تمامی

مشکلات اخبار با ملاک‌های عقلانی و ضوابط فهم متن در دانش اصول سنجیده و مرتفع می‌شود و بقاء مشکل به منزله‌ی مناقشه در حجیت خبر است (نک. همان‌جا).

ج: حجیت تعبدی

حجیت تعبدی نیز همچون حجیت عقلانی، خبر واحد را به مثابه‌ی یک دلیل لفظی می‌نگرد و متن روایت را کلام امام تلقی می‌کند. با این تفاوت که در حجیت تعبدی، قبول خبر، یک تکلیف شرعی است و چندان اهمیتی ندارد که خبر، طبق قرائن و شواهد عقلانی، اطمینان‌آور است یا نه و علم عرفی از آن حاصل می‌شود یا خیر. در این دیدگاه، خبر واحد بدون هیچ قرینه‌ی علم‌آوری تکلیف‌آور است و هم‌چون سایر عبادات، در اتباع مصلحت مورد عمل قرار می‌گیرد (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۹۷-۱۰۰).

احراز حجیت تعبدی با معیار مدّ نظر شارع تعیین می‌شود و خدشه در این معیار تنها در صورتی متصور است که وثوق یا علم عرفی حاصل از آن به واسطه‌ی تعارض (طوسی، ۱۳۹۰ش، ۱، ۴)، مخدوش و خبر از حجیت ساقط شود (ر.ک. مددی موسوی، ۱۳۹۳ش، ۴۱۸؛ همو، بیانات درس خارج فقه، ۱۳۹۶/۰۷/۲۵ و نیز ۱۳۹۷/۱۰/۰۳؛ همو، بیانات درس خارج اصول، ۱۳۹۷/۱۰/۰۹ و نیز ۱۳۹۷/۱۰/۱۷).

تعبد از منظر «تبیین فهرستی»، به معنای حاکمیت معذّریّت و منجزیّت بر تطابق اخبار با واقع است. به باور این رهیافت، مباحث اصولی همگام با بحث حجیت خبر در حدود سال‌های ۱۶۰ تا ۱۷۰ هجری در میان اهل سنت پدیدار شد. درحالی‌که فرهنگ مکتوب شیعه در نقل و انتقال حدیث و نیز سایر تفاوت‌های ایشان با اهل سنت موجب شد، احساس نیاز به علم اصول در میان شیعیان با تأخر عصر حضور معصومان (ع) به تأخیر افتد (نک. عمادی حائری، ۱۳۹۴ش، ۱۱۹).

شیعیان تا مدت‌ها با خیالی آسوده در حوزه‌ی اثبات صدور احادیث با تکیه بر قرائن و شواهد در دسترسشان عمل می‌کردند، بدون آن‌که نیاز باشد برای اطمینان به آن قرائن و شواهد از دلایل عقلایی وضع شده در دانش اصول، استمداد بجویند و برای صحت صدور اخبار، صدق‌گوینده را به عنوان دلیلی عقلایی اقامه کنند؛ درحالی‌که پس از قرن پنجم هجری در اثر از دست دادن قرائن صدق خبر، در اثبات صدور دلیل از شارع دچار مشکل شده به بنای ادله‌ای عقلایی برای اعتماد به اخبار روی آوردند. تا جایی که تمامی مشکلات حوزه‌ی اخبار را یک به یک وارد مباحث اصولی کرده و چاره‌ای عقلایی برای آن اندیشیدند (نک. همان‌جا).

گسترده‌ی حوزه کارایی قواعد دانش اصول موجب شد حدیث‌پژوهان اسلامی در پی

نیاز به استنباط احکام شرعی، روش‌های اعتبارسنجی روایات را نیز بر قواعد عقلایی دانش اصول بنا نهند؛ قواعدی که بتواند از حجیت اصولی خبر پرده بردارد؛ حجیتی که لازمه‌ی آن، نه واقع‌نمایی خبر، بلکه منجزیت و معذرت و در نهایت تعبد به خبر است (جمعی از محققان، ۱۳۸۹ش، ۱: ۳۹۱).

مطالعه‌ی آثار نظریه‌پردازان «تبیین فهرستی» چنین می‌نماید که در نظرگاه ایشان:

الف: تعبد، هیچ‌گونه بهره‌ای از واقع ندارد.

ب: تعبد، زیرساخت اصلی راوی محوری است.

ج: تعبد و به تبع آن راوی محوری، تحبیر در فضای حدیث پژوهی شیعه را سبب شده است.

با این توضیح در توصیف تحلیلی این نوشتار، همین سه مسئله محور سخن خواهد بود.

۱-۲. تعبد؛ نقطه مقابل واقع‌گرایی

«تبیین فهرستی» ملاک اعتبار در فرایند اعتبارسنجی روایات را حجیت در نظام معرفت بشری، به معنای واقع‌نمایی و نقطه مقابل حجیت شرعی یا احراز معذرت و منجزیت می‌داند؛ زیرا معتقد است:

الف: در اعتبارسنجی صدور روایات، احراز حجیت شرعی ناکارآمد است.

ب: عوامل گرایش به تعبد/حجیت شرعی نشانگر آن است که در فرایند اعتبارسنجی

صدوری روایات، در پی عدم امکان دستیابی به حجیت در نظام معرفت بشری، رفته رفته حجیت شرعی جایگزین آن شده است.

۱-۱-۲. ناکارآمدی تعبد در فرایند اعتبارسنجی صدور

در اندیشه‌ی «تبیین فهرستی»، عدم توجه به محدودی کارائی دانش اصول و دامن‌زدن به بسیاری از مباحث انتزاعی مطرح در آن، ناشی از پایبندی به حجیت تعبدی خبر واحد است؛ با این توضیح که اگرچه اصول فقه، دانشی عقلی است و در تفکر انسانی از بیشترین حد پویایی ذاتی برخوردار است؛ اما روش استنباط را مدّ نظر دارد و کشف واقع با تکیه بر آن میسر نمی‌شود؛ بنابراین، شایسته است رویکرد پژوهش‌گران در مبادی حدیث پیامبر (ص) و معصومان (ع) و فقهای پس از ایشان، ریشه‌یابی تاریخی امور باشد (مددی‌موسوی، ۱۳۹۳ش، ۳۵۴، ۳۸۱-۳۸۳)؛ زیرا بسیاری مباحث اصولی در اثبات وثاقت و اصالت یک متن کهن و زدودن غبار تغییرات و تصحیفات از چهره‌ی آن، ناکارآمد است (نک. عمادی‌حائری، ۱۳۹۴ش، ۶۷-۶۸) و به‌کارگیری چند قاعده‌ی کلی در فهم

مقصود متنی کهن، بدون درک و فهم فضای صدور آن، راه‌گشا نیست و فقیه را از آگاهی بر سیر انتقال متون و آشنایی با زبان و بیان مجموعه متون احادیث، بی‌نیاز نمی‌کند. فهم و استنباط مراد متون، حدس صورت اصلی یک عبارت، کشف اعتبار/عدم اعتبار یک نقل/کتاب و نیز ظرائف علم‌الحديث و رجال با اجرای قواعد علم اصول، راه به جایی نمی‌برد. پس دخالت دادن دانش اصول در مشکلات فهم متون و حلّ معضلاتی چون جعل و تحریف، نامناسب است (همان‌جا)؛ درحالی که حجیت تاریخی، بسیار بیشتر از حجیت اصولی (تعبد) بر ارزش خبر می‌افزاید (مددی موسوی، ۱۳۹۳ش، ۴۰۱).

۲-۱-۲. عوامل گرایش به حجیت تعبدی

در اندیشه‌ی «تبیین فهرستی» پس از قرن پنجم هجری، به تدریج قرائن صدق خبر از میان رفت و حدیث‌پژوهان در تشخیص حدیث صحیح (کشف واقع) اختلاف کردند؛ در چنین فضایی، چاره‌اندیشی فقهای امامیه برای اعتبارسنجی روایات در نخستین گام، طرح بحث حجیت تعبدی خبر واحد بود؛ و الا نمی‌توان برای دانش اصول به شکلی که امروزه در حوزه‌ی اعتبارسنجی روایات کارایی دارد، پیشینه‌ای در عملکرد قدمای شیعه یافت (ر.ک. همان، ۳۵۶).

۲-۱-۲-۱. فقدان قرائن صدق خبر

قدمای شیعه، صدور حدیث از معصوم (ع) را با تکیه بر قرائن و شواهد در دسترسشان نتیجه گرفته و حجیت اخبار را تعبداً نمی‌پذیرفتند؛ (ر.ک. مفید، ۱۹۹۳م، ۳۸-۴۵؛ مرتضی، ۱۹۹۳م، ۲: ۵-۲۲، ۳۴-۴۲) اما پس از دوران شیخ‌طوسی در اثر از دست رفتن قرائن صدق خبر، تعبد، در اصول فقه شیعه نهادینه شد (مددی موسوی، ۱۳۹۳ش، ۳۶۰-۳۶۱؛ عمادی حائری، ۱۳۹۴ش، ۶۸ و ۱۱۷) و فرایند حدیث‌پژوهی را از احراز واقع‌نمایی به معذرت و منجزیت منصرف کرد؛ به گونه‌ای که زمانی در قم، قزوین و ری جریانی شکل گرفت که حتی تعلیل را تعبد می‌دانست. درحالی که تعلیل، باید عقلانی باشد، نه تعبدی و الا از آن، دور یا مصادره به مطلوب لازم می‌آید (ر.ک. مددی موسوی، ۱۳۹۳ش، ۳۵۴-۳۶۲).

۲-۱-۲-۲. اختلاف حدیث‌پژوهان در تشخیص حدیث صحیح

بحث تعبد از زمان شیخ‌طوسی و توسط او در میان امامیه مطرح و با توجه به جایگاه

ویژہی وی، مقبول افتاد. بررسی عملکرد مؤلفان جوامع روایی نخستین در گزینش روایات، مثبت آن است کہ بزرگان مکاتب قم و بغداد، علی‌رغم تفاوت عملکردشان در اعتبارسنجی روایات، بہ صورت یکپارچہ می‌کوشیدند با انکار تعبد، حجیت اخبار را با بهره‌گیری از شواہد و قرائن (احراز واقع‌نمایی) اثبات کنند (نک. همان، ۳۷۵-۳۷۶؛ همو، dorous.ir/Persian/article/12). آنان بر اثر این تفاوت عملکرد، برخورد تندی با یکدیگر داشتند. در چنین شرایطی، شیخ طوسی راہ میانہ را برگزید و از حدت مخالفت این دو مکتب کاست. خط فکری شیخ طوسی، حد وسط مکتب قم بہ نمایندگی شیخ صدوق و مکتب بغداد بہ نمایندگی شیخ مفید و سید مرتضی بود؛ بہ گونه‌ای کہ بہ دلیل این تلفیق، وی را شیخ الطائفہ نامیدند.

شیخ، کتب مشترک میان علمای ہر دو مکتب را ملاک عمل آن‌ها و اجماع را مشترکات این دو مکتب می‌دانست و می‌کوشید میان این مشترکات جمع کردہ و حجیت تعبدی خبر را تثبیت کند. حجیت تعبدی خبر، مبنای اہل سنت در پذیرش حدیث بود. محیط باز علمی بغداد در آن عصر و غلبہ جریان علمی اہل سنت موجب شد، شیخ طوسی از این نظریہ علمی استاندارد، تأثیر پذیرد (همو، ۱۳۹۳ ش، ۳۷۷).

۲-۲. تعبد؛ اساس راوی محوری

جہت ارائه‌ی توصیفی تحلیلی از جایگاہ تعبد در اندیشہ‌ی «تبیین فہرستی»، تقابل میان تعبد و واقع‌گرایی در محور نخست از نظر گذشت. توجہ محور دوم، زاویہ‌ی دیگری از چشم‌انداز این نظریہ بہ بحث تعبد است کہ آن را زیرساخت اصلی شیوہی اعتبارسنجی راوی محور می‌داند.

این اندیشہ، راوی محوری را تا قرن ہشتم در فرہنگ شیعہ، بی‌سابقہ می‌داند و معتقد است این رویکرد در اعتبارسنجی با تضعیف موقعیت کهن‌نگاشته‌های شیعی و در دورہ‌های متأخر، تقویت شدہ‌است (نک. همان، ۳۲۲؛ عمادی حائری، ۱۳۹۴ ش، ۴۴-۴۵). در این دوران، برای احراز حجیت تعبدی خبر، آیہ نبأ ملاک عمل قرار گرفت و بر اساس مفہوم این آیہ (نہ منطوق آن)، اعتبارسنجی بہ عدالت راوی وابستہ شد و این مسئلہ تحلیل فہرستی (کتاب‌شناسی) را از اساس بہ فراموشی سپرد و تحلیل رجالی را بہ جای آن نشانده؛ بہ گونه‌ای کہ ارزیابی اعتبار روایات، نہ براساس بررسی نسخہ‌ها و مکتوبات حدیث؛ بلکہ بر اساس بررسی احوال راویان صورت پذیرفت (مددی موسوی، ۱۳۹۳ ش، ۳۶۵). سرانجام با چیرگی مکتب رجالی حلہ، احوال رجال مبنای قبول و رد احادیث قرار

گرفت و دگرگونی اساسی در ارزشیابی وثاقت حدیث ایجاد کرد (ر.ک. عمادی حائری، ۱۳۹۴ ش، ۴۰، ۴۳، ۴۶) که دو پیامد نامیمون داشت: الف: استقرار تعارض. ب: توجه صرف به عدالت راوی.

۲-۲-۱. استقرار تعارض

بحث تعارض، صرفاً با مبنای حجیت تعبّدی خبر قابل طرح است (مددی موسوی، ۱۳۹۷/۱۰/۳۰، بیانات درس خارج فقه)؛ زیرا با مبنای عدم حجیت خبر واحد، مشکلات اخبار به تبع ابطال اصل حجیت آن، به کلی ساقط می‌شود. با مبنای حجیت عقلانی نیز، وثوق و اطمینان عقلانی به صدق خبر، با وجود یک معارض، منتفی خواهد شد؛ با این توضیح، روشن است که بحث تعارض، در دوره‌ی قدما به این وسعت مطرح نبوده (همو، ۱۳۹۳ ش، ۳۹۹-۴۰۰) و شیخ طوسی آن را وارد میراث امامیه کرده است؛ همان‌طور که حجیت تعبّدی و به تبع آن قاعده‌ی جمع تبرّعی را طرح کرد. توضیح آن‌که، با قبول حجیت تعبّدی خبر و قاعده‌ی جمع عرفی، حجیت دو روایت معارض ممکن شد و به همین خاطر روایاتی که اصحاب کنار گذاشته بودند از جمله: روایات واقفه و تعارض‌های ناشی از نقل به معنا و دشواری‌های خط و اختلاف نسخه - مجدد در چرخه‌ی نقد و تحلیل وارد شد (نک. همان، ۳۹۸، ۳۹۹).

با توجه به موارد پیش‌گفته با گذار از تعبّد و تجمیع قرائن، حدود هشتاد درصد روایات متعارض قابل حلّ و متن اصیل آن‌ها قابل شناسایی است. بدین ترتیب، پس از اثبات متن اصیل، سایر متون فاقد حجیت بوده اساساً بحث از تعارض منتفی است (نک. همان، ۳۶۳-۳۶۴)؛ چراکه تعارض در روایات، در مقام اثبات است، نه مقام ثبوت و مسائل این‌چنینی با شواهد قطعی تاریخی نتایج آسان‌تر و اطمینان بخش‌تری خواهد داشت تا بهره‌گیری از قواعد اصولی همچون مرجحات منصوصه و غیر منصوصه (نک. همان، ۴۷۳). این‌گونه است که بحث‌های ظریف اصولی در باب تعارض، نه تنها به تحلیل و بررسی روایات کمکی نمی‌کند، بلکه آسیب هم می‌رساند.

۲-۲-۲. توجه صرف به عدالت راوی

در نگرش رایج کنونی، جریان‌های فکری همچون واقفه، تنها از منظر میزان اعتماد به نقلشان مورد بررسی قرار می‌گیرند؛ در حالی که تأکید «تبیین فهرستی» بر کشف نکات تاریخی حول محور یک جریان فکری است. در این اندیشه، یکی از مسائل مهم تاریخ

حدیث در ارتباط با ائمه‌ی متأخر (ع)، مسئله‌ی عرض روایات به ایشان است؛ حال آن‌که «واقفیه»، علی‌رغم بهره‌گیری از مصادر امامیه، به ائمه‌ی متأخر از موسی بن جعفر (ع) مراجعه نکرده و احتمالاً با بی‌اطلاعی از طرح برخی روایات توسط آن بزرگواران، به نقل و درج روایت در کتب خویش اقدام کرده‌اند (همان، ۳۸۴-۳۸۵).

این توضیح به‌خوبی نشان می‌دهد که در این اندیشه، مسئله واقفیه، یک اصطلاح رجالی در جهت روشن‌نگری وضعیت عدالت راوی نیست و باید آن را اصطلاحی تاریخی، در اشاره به عدم دسترسی این فرقه به بسیاری احادیث تصحیح شده توسط ائمه‌ی متأخر (ع) دانست. تحلیل میراث این فرقه با توجه به این نکته‌ی تاریخی و با صرف نظر از استقامت یا فساد عقیده، مصداق بارز تغییر کاربری داده‌ها از اصولی به تاریخی است.

۲-۳. تعبّد؛ عامل تحجّر در فضای حدیث‌پژوهی شیعه

«تبیین فهرستی»، پس از آن‌که تعبّد را زیربنای اصلی راوی محوری برشمرد، به تحجّر در فضای حدیث‌پژوهی اشاره کرده و آن را دستاورد خطای در تصویرسازی از حقایق تاریخ حدیث شیعه می‌داند. توصیف تحلیلی این محور در دو بخش ارائه خواهد شد:
الف: غفلت از کتاب محوری قدمای شیعه. ب: غفلت از فرهنگ مکتوب انتشار حدیث در شیعه.

۲-۳-۱. غفلت از کتاب محوری قدمای شیعه

از منظر «تبیین فهرستی»، شیوه‌های اعتبارسنجی در دو مدل راوی محور (بر اساس افراد) و کتاب محور (بر اساس نوشتار) خلاصه می‌شود. کتاب محوری قدمای امامیه، مفهومی است. اولاً در تقابل با روایت محوری و ثانیاً در تقابل با راوی محوری. بدین معنا که تأیید و تصدیق مکتوبات حدیثی به صورت مجموعه‌ای از روایات مدّ نظر بوده و گاه کتاب‌های یک راوی مطرود، با تأیید محتوای آن، مقبول می‌افتاد (نک. عمادی‌حائری، ۱۳۹۴ش، ۱۴: ۳۳-۳۵، ۸۰، ۱۰۶-۱۰۷؛ مددی‌موسوی، ۱۳۹۳ش، ۳۶۱)؛ بنابراین در عملکرد متقدمان امامیه، همواره مجموعه‌ای از روایات یک مؤلف، محور اعتبارسنجی قرار می‌گرفت.

قدمای با لحاظ جایگاه راوی، مقابله‌ی نسخه‌های مختلف و مراجعه به کتب و نسخه‌های مشهور و معتبر، به صحت خبر و ثوق و اطمینان می‌کردند؛ از این رو، گاه کتاب راویان مطرود، به لحاظ محتوایی معتبر قلمداد و به روایت ضعیف نیز اعتماد می‌شد؛ بدین معنا که با تفکیک جایگاه و کارکرد راویان، (تولیدکننده/ انتقال‌دهنده) نسخه ایشان

را با سایر نسخ، قیاس کرده و آن مقداری که با دیگران موافق بود، می‌پذیرفتند. با این توضیح، صرف نظر از ضعف رجالی راویان، اولاً با لحاظ جایگاه آنان و ثانیاً با نظر به اعتبار کتب و نسخ در دسترس بوده است (ر.ک. همان، ۳۶۱-۳۶۲).

لازم به ذکر است که این کتاب محوری به معنای روی گردانی شیعه از اسناد نیست. مطالعات حدیثی در عملکرد متقدمان نشان از آن دارد که شیعیان طبق فرامین نهاد امامت، به نقد سندی اهتمام داشته‌اند (ر.ک. رحمان ستایش، ۱۳۹۴ ش، ۱۳۱، ۱۴۱).

پس از قرن پنجم هجری نیز، اگرچه محدثان شیعه به تنويع حدیث و بررسی‌های سندی روی آوردند؛ اما همچنان به مبانی قدما پایبند بودند و با لحاظ ضوابط پیش گفته، از ضعف سندی روایات چشم می‌پوشیدند. تاریخ شیعه ۵۰۰ سال این‌گونه بود و سپس تغییر یافت. در پی این تغییر، علمای متأخر شیعه، همچون شهید اول و شهید ثانی با تناقض روبه‌رو شدند؛ زیرا انبوهی از روایات مورد عمل و فتوای قدمای اصحاب که به عنوان حدیث صحیح گزینش شده بود، با بررسی‌های رجالی متأخران، ضعیف قلمداد می‌شد (همان‌جا)؛ بنابراین از قاعده‌ی «جابریت ضعف سند با شهرت» سخن گفتند. «جابریت ضعف سند با شهرت» به معنای قبول روایات ضعیفی است که قدمای امامیه بدان عمل کرده‌اند؛ قاعده‌ای که عامل شکل‌گیری آن، بی‌توجهی به شیوه‌ی کتاب‌محور محدثان قدیم شیعه در اعتبارسنجی روایات است؛ بنابراین باید به جای پرداختن به استدلال‌های حول محور مسئله‌ی «شهرت»، شرایطی را که در آن، علمای شیعه به بحث جابریت پرداخته‌اند بازخوانی و تحلیل نمود؛ زیرا این قاعده، به طور خاص به بحث حجیت تعبدی خبر واحد مرتبط است (همان، ۳۵۵).

«تبیین فهرستی» این قاعده و نیز بحث شهرت فتوایی را از خصائص اصول امامیه می‌داند که دیگران آن را نپذیرفته‌اند (همان، ۳۶۱-۳۶۲؛ عمادی حائری، ۱۳۹۴ ش، ۴۰-۵۰). به نظر می‌رسد بر این تخصیص تأکید شده تا شاهدهی برای صحت این بازخوانی تاریخی باشد.

۲-۳-۲. غفلت از فرهنگ انتشار حدیث در شیعه

نظریه‌پردازان «تبیین فهرستی» راوی محوری را در تناسب با فرهنگ شفاهی نقل و انتقال حدیث و مختص به اهل سنت می‌دانند؛ زیرا دلیل اصلی اقبال به راوی محوری و رونق آن، فاصله‌ی میان صدور احادیث از پیامبر (ص) تا کتابت و اعتبارسنجی اولیه‌ی آن است (نک. همان، ۳۵-۳۷) و حدیث اهل سنت به لحاظ دوره تاریخی، از عصر پیامبر (ص)

و یاران او فراتر نمی‌رود (همان، ۳۰-۳۱). حدیث سنی، برای نخستین بار در نیمه قرن دوم مدون شد و فاصله‌ی زمانی حدود ۱۵۰ ساله با زمان صدور روایات از پیامبر (ص)، موجب شد برای اعتماد به روایاتی که به صورت شفاهی و از طریق سماع و قرائت از پیامبر (ص) نقل می‌شد، بررسی احوال روات و طرح مباحث رجالی ضروری باشد (همان، ۳۰-۳۱؛ مددی موسوی، ۱۳۸۵/۳/۱۷، بیانات درس خارج فقه).

در حالی که شیعیان این فاصله زمانی ۱۵۰ ساله را، با اعتقاد به عصمت معصومان (ع) و انتشار مکتوبات حدیثی توسط افراد معدود و معتمد پُر کرده (همان‌جا؛ همو، ۱۳۹۳ش، ۳۶۶) و تاریخی افزون بر دو قرن برای حدیث در اختیار داشتند (عمادی حائری، ۱۳۹۴ش، ۳۱).

به علاوه، محدودیت شمار راویان، در کنار حضور طولانی معصوم (ع)، کتابت و تدوین هم‌زمان با صدور روایات را برای شیعه به ارمان آورد و ایشان را بر انتقال مکتوب میراث حدیثی متمرکز کرد (نک. مددی موسوی، ۱۳۹۶/۷/۲۹، بیانات درس خارج فقه و نیز نک: همو، ۱۳۹۳ش، ۳۶۰-۳۶۲). به این معنا که در میان شیعه، اعتبار روایات کتب معتبر و مشهور، منوط به صدور اجازه برای آن‌ها نبود و جامع‌نویسان با اعتماد به کتبی که به نحو وجاده یا اجازات عام به دست آمده بود، به نقل حدیث مبادرت می‌کردند و سماع و قرائت آن را لازم و ضروری نمی‌دانستند (ر.ک. همان، ۳۶۱؛ عمادی حائری، ۱۳۹۴ش، ۱۴).

با تدوین کتب اربعه و از میان رفتن تدریجی مصادر نخستین شیعه، وضعیتی شبیه به فضای حدیثی اهل سنت (نبود مکتوبات) برای شیعیان پدید آمد (نک. همان، ۲۷-۲۸، ۳۱، ۸۱-۸۴). در پی این فقدان، شیعیان نیز از اعتبار وجاده و اجازات عام صرف‌نظر کرده و تنها سماع، قرائت و اجازه‌ی مقرون به سماع و قرائت را معتبر قلمداد کردند. بدین ترتیب، طریق نقل کتاب‌ها، سند نقل شفاهی قلمداد و امکان سهو و دخل و تصرف در تمامی طبقات نقل متن، لحاظ شد؛ غافل از آن‌که متن حدیث از همان ابتدا به شکل مکتوب درآمده و از دخل و تصرف مصون گشته بود. بدین ترتیب در دوران متأخر، اعتبارسنجی به جای احراز صحت انتساب نقل مکتوب (طریق)، در صدد احراز وثاقت نقل شفاهی (سند) برآمد. در چنین فضایی، چاره‌اندیشی فقهای امامیه برای اعتبارسنجی روایات در نخستین گام، طرح بحث حجیت تعبّدی خبر واحد بود (نک. همان، ۳۰-۳۱، ۵۲؛ میرزایی، ۱۳۷۰ش، ۶۱-۶۳؛ مددی موسوی، ۱۳۹۳ش، ۳۶۱-۳۶۲، ۳۶۵-۳۶۶، ۳۸۰).

سرانجام طیّ این تغییر مسیر:

اولاً: بر مبنای ذهنیت شفاهی نقل و انتقال روایات و لزوم تحلیل رجالی دو بحث

مطرح شد، یکی بحث عدم حجیت اخبار مع‌الواسطه و دیگری شبهه‌ی دلالت آیه نبأ؛ در حالی که این دو بحث با تاریخ حدیث اهل سنت در تناسب و در میان ایشان رایج بود (ر.ک. همان، ۴۰۰)؛ زیرا طرح این دو بحث، تنها در فضایی ممکن است که اخبار به صورت شفاهی و با واسطه صورت گرفته باشد، نه فضای تاریخ حدیث شیعه که به موجب کتابت هم‌زمان با صدور، واسطه‌ای در انتقال آن متصور نیست.

ثانیاً: با بی‌توجهی به احتمال اتصال روایان گوناگون به نسخه‌های مختلف و با خلط میان سند و طریق، دو قاعده‌ی تصحیح و تعویض سند وضع شد تا صورتی صحیح از اسناد ضعیف بدست دهد؛ درحالی که در فرهنگ نقل و انتقال مکتوب شیعه، روایان ضعیف، روایان اثر مکتوب یک مؤلف متقدم‌اند (طریق)، نه روایان یک نقل شفاهی (سند). از این‌رو تفاوت سلسله‌سندها بیان‌گر اختلافات متنی است و به‌راحتی ممکن است یک مؤلف، از اسناد و نسخه‌های گوناگون نقل کرده‌باشد (عمادی‌حائری، ۱۳۹۴ش، ۴۷-۵۰).

۳. بازآرائی استدلال مدعای «تبیین فهرستی»

بازآرائی استدلال «تبیین فهرستی» در هریک از مواضع پیش‌گفته از قرار زیر است:

۳-۱. تعبد؛ در تقابل با واقع‌گرایی

الف: ناکارآمدی تعبد در فرایند اعتبارسنجی صدور	
۱	فرایند اعتبارسنجی روایات باید به دنبال کشف واقع باشد.
۲	تعبد در قبول خبر، اعتبار آن را با استمداد از قواعد دانش اصول نتیجه می‌گیرد.
۳	قواعد دانش اصول، در پی معذرت و منجزیت است.
۴	قواعد دانش اصول، واقع‌نمایی خبر را مدنظر ندارد.
۵	در نتیجه، تعبد، در اعتبارسنجی صدور روایات که کشف واقع در آن ضروری است، ناکارآمد است.
ب: عوامل گرایش به حجیت تعبدی	
۶	مقدمان امامیه، وثوق به صدور روایت را با قرائن در دسترسشان نتیجه می‌گرفتند.

۷	لحاظ قرائن، به معنای احراز واقع‌نمایی خبر است؛ نه احراز معذرت و منجزیت.
۸	در نتیجه، مبنای متقدمان امامیه در پذیرش خبر واحد، تعبد نبود.
۹	آنچه متأخران امامیه را به پذیرش تعبد واداشت، عدم امکان احراز واقع‌نمایی خبر بود.
۱۰	متأخران، با روی‌آوری به تعبد، دیگر نیازی به قرائن صدق خبر نداشتند.
۱۱	با وجود قرائن صدق خبر، تعبد بی‌معناست.
۱۲	با پذیرش تعبد، پی‌گیری قرائن صدق معنایی ندارد.
چکیده‌ی استدلال:	
۱۳	تعبد، صرفاً در پی معذرت و منجزیت است و نمی‌تواند واقع‌نمایی خبر را احراز کند.
۱۴	با وجود قرائن صدق خبر، تعبد بی‌معناست و با پذیرش تعبد، پی‌گیری قرائن صدق معنایی ندارد.
۱۵	در نتیجه، تعبد و واقع‌گرایی نقطه مقابل یکدیگر است.
۱۶	فرایند اعتبارسنجی روایات باید به دنبال کشف واقع باشد.
۱۷	نمی‌توان شیوه‌ی اعتبارسنجی روایات را بر تعبد بنا کرد.

۲-۳. تعبد؛ اساس راوی محوری

چکیده‌ی استدلال:	
۱	در حجیت تعبدی خبر واحد، معیار مدنظر شارع آیه نبأ است.
۲	مفهوم آیه نبأ: می‌توان روایت غیر فاسق را بدون بررسی پذیرفت.
۳	مفهوم آیه نبأ، تقویت تحلیل رجالی / راوی محور را اقتضا می‌کند.
۴	تعبد در دوران متأخران، پذیرفته و موجب تقویت تحلیل رجالی / راوی محور شد.
۵	در نتیجه مبنای اصلی راوی محوری، تعبد است.
الف: تعبد، مبنای راوی محوری و استقرار تعارض پیامد آن	
۶	معیار مدنظر شارع برای حجیت یک خبر، آیه نبأ است.

۷	امکان برخورداری دو روایت متعارض از معیار مدّ نظر شارع، وجود دارد.
۸	با مبنای عدم حجّیت خبر واحد، مشکلات اخبار به تبع ابطال اصل حجّیت آن، به کلی ساقط می‌شود.
۹	با مبنای حجّیت عقلانی خبر واحد، وثوق و اطمینان عقلانی به صدق خبر، با وجود یک معارض، منتفی خواهد شد.
۱۰	در نتیجه استقرار تعارض، صرفاً با مبنای حجّیت تعبدی خبر واحد امکان پذیر است.
ب: تعبد؛ مبنای راوی محوری و توجه صرف به عدالت راوی پیامد آن.	
۱۱	معیار مدّ نظر شارع برای حجّیت یک خبر، آیه نبأ است.
۱۲	بر اساس مفهوم آیه نبأ، می‌توان خبر غیر فاسق را پذیرفت.
۱۳	حجّیت تعبدی خبر، راویان را صرفاً از جهت فسق و عدم آن مورد توجه قرار می‌دهد.
۱۴	این توجه صرف به عدالت راوی، کاربری داده‌های حدیث پژوهی را از بعد تاریخی به اصولی منصرف کرد.
۱۵	عامل این انصراف، پذیرش تعبد است.

۳-۳. تعبد؛ عامل تحیر در فضای حدیث پژوهی

الف: غفلت از کتاب محوری قدمای شیعه (عامل وضع قاعده‌ی جابریست ضعف سند با شهرت)	
۱	شیوه‌ی قدمای امامیه در اعتبارسنجی روایات کتاب محور بود؛ نه راوی محور یا روایت محور.
۲	در نتیجه ایشان از ضعف برخی راویان، با نظر به سنج‌های کتاب‌شناسی چشم می‌پوشیدند.
۳	پذیرش تعبد و توجه صرف به عدالت راوی، متأخران امامیه را به راوی محوری سوق داد.
۴	متأخران با قبول حجّیت تعبدی خبر، نمی‌توانستند از ضعف راوی چشم‌پوشند.
۵	پس با انبوهی از روایات ضعیف که مورد عمل قدمای امامیه بود، مواجه شدند.
۶	متأخران جهت رفع این تعارض، قاعده‌ی جابریست ضعف سند با شهرت را وضع کردند.

۷	لازم بود ایشان به جای وضع این قاعده، تحلیل‌های کتاب‌محور را جایگزین مطالعات رجالی کنند.
۸	در نتیجه، عامل وضع این قاعده، غفلت از شیوه‌ی کتاب‌محور قدمای امامیه در اعتبار سنجی روایات است.
ب: غفلت از فرهنگ انتشار حدیث در شیعه (عامل طرح مباحث اخبار مع‌الواسطه و نیز تعویض و تبدیل سند)	
مقدمه بحث:	
۹	شیعیان با کوتاه‌ترین فاصله از صدور روایات به کتابت آن اقدام کردند؛ برخلاف اهل سنت.
۱۰	پس شیوه‌ی نشر حدیث در میان شیعه مکتوب و در میان اهل سنت شفاهی بود.
۱۱	شیوه‌ی درس‌گیری در نشر مکتوب، اجازه است و شیوه‌ی اعتبارسنجی آن بر محوریت کتاب‌ها است. (کتاب‌محوری)
۱۲	شیوه‌ی درس‌گیری در نشر شفاهی، سماع و قرائت و شیوه‌ی اعتبارسنجی آن بر محوریت افراد است. (راوی‌محوری)
۱۳	در نتیجه، شیوه‌ی اعتبارسنجی راوی‌محور، با حقایق تاریخ حدیث شیعه در تناسب نیست.
۱۴	در دوران متأخران نگاه‌شسته‌های کهن شیعه از میان رفت و آنان در فضایی همچون اهل سنت قرار گرفتند.
۱۵	پس، طریق نقل کتاب را سند نقل شفاهی پنداشتند.
۱۶	این پندار اشتباه، موجب طرح مباحثی چون عدم حجیت اخبار مع‌الواسطه و تصحیح و تعویض سند شد.
*	عدم حجیت اخبار مع‌الواسطه
۱۷	وقتی روایت در طبقه نخست مکتوب می‌شود؛ واسطه‌ای در انتقال آن متصور نیست.
۱۸	طرح بحث عدم حجیت اخبار مع‌الواسطه در فضایی ممکن است که واسطه در انتقال وجود دارد.
۱۹	در اسناد شیعه، واسطه‌ای در انتقال متصور نیست.
۲۰	طرح چنین بحثی در فضای حدیث شیعه ممکن نیست.

**	تصحیح و تعویض سند
۲۱	دو قاعده‌ی تعویض و تصحیح سند وضع شد تا صورتی صحیح از اسناد ضعیف بدست دهد.
۲۲	جایگزین کردن راوی معتبر به جای راوی ضعیف یا طریق صحیح به جای طریق ضعیف زمانی ممکن است که: اولاً راویان، در اعتبار/عدم اعتبار آن، نقش آفرین باشند. ثانیاً اختلافی در متن گزارش آن‌ها نباشد.
۲۳	در طریق نقل مکتوب، راویان: اولاً راویان اثر مکتوب یک مؤلفند و نقشی در اعتبار/عدم اعتبار اثر مکتوب ندارند. ثانیاً ایشان لزوماً نسخه‌ی متفاوتی پدیدآورده‌اند.
۲۴	در نتیجه امکان جابه‌جا کردن راویان سلسله، در طریق نقل مکتوب وجود ندارد.
۲۵	در نتیجه پیاده‌سازی این دو قاعده، در طریق نقل مکتوب، ممکن نیست.
چکیده‌ی استدلال:	
۲۶	قواعد و مباحث پیش‌گفته موجب تحیر در فضای حدیث‌پژوهی امامیه شد.
۲۷	خاستگاه قاعده‌ی جابریت ضعف سند با شهرت، راوی‌محوری متأخران شیعه در فرایند اعتبارسنجی است.
۲۸	خاستگاه طرح بحث حجیت/عدم حجیت اخبار مع‌الواسطه، توهم شفاهی بودن فرایند نشر حدیث در میان شیعه است.
۲۹	خاستگاه طرح بحث تعویض و تصحیح سند، توهم سند نقل شفاهی بودن طریق نقل مکتوب است.
۳۰	تلقی شفاهی از فرایند نشر حدیث و توهم سند نقل شفاهی بودن طرق نقل کتاب‌های امامیه، راوی‌محوری را رواج داد.
۳۱	پس راوی‌محوری بر مبنای تصویرسازی غلط از حقایق تاریخ حدیث شیعه استوار است.
۳۲	مبنای راوی‌محوری، تعبد است.
۳۳	پس راوی‌محوری، مسبوق به قبول حجیت تعبدی اخبار است.
۳۴	در نتیجه، عامل تحیر در فضای حدیث‌پژوهی، تعبد است.

۴. نقد منتقدان بر مدعای «تبیین فهرستی»

استدلال این رهیافت از جانب منتقدان با دو نقد اساسی روبه‌روست:

۴-۱. عدم ارتباط بحث تعبد با شرایط پذیرش خبر

در اندیشه‌ی منتقدان، بحث شیخ طوسی در حجیت خبر واحد و مسئله‌ی تعبد، بحثی کلامی و اصولی و بی‌ربط به بحث اسناد روایات و کتب و به خصوص مسئله‌ی پذیرش اخبار و شیوه‌ی اعتبارسنجی روایات بوده‌است (ر.ک. Ansari.kateban.com/post/3064). به تصریح ایشان، در مطالعه‌ی مدعای شیخ طوسی درباره‌ی حجیت تعبدی خبر واحد، در واقع دو مقوله‌ی جداگانه وجود دارد؛ یکی اصل رجوع به اخبار و دیگری شرایط صحت خبر (همان‌جا).

الف: مقوله‌ی اصل رجوع به اخبار

در اندیشه‌ی منتقدان «تبیین فهرستی»، پیش از شیخ طوسی، محدثان بدون آن‌که برایشان مهم باشد که خبر واحد (در اصل) حجت است یا نه؛ آن را به‌کار می‌بستند؛ در حالی که متکلمان به کلی مخالف خبر واحد بودند. مطالعات بیشتر در این زمینه نشان می‌دهد طبق تصریح منتقدان، تنزّل جایگاه خبر واحد و در نهایت باور به عدم حجیت آن، محصول تغییر مفاهیمی همچون علم و ظنّ از طریق متکلمان است که اول بار توسط معتزله مطرح و به اندیشه‌ی اصولیان شیعه راه یافته است (ر.ک. میزائی، ۱۳۹۶ش، سرتاسر).

به باور منتقدان ریشه‌ی اصلی نقد امامیه بر اخبار آحاد، این بود که آن را شیوه جدلی مهمی بر علیه حدیث اهل سنت می‌دیدند که از نظر آن‌ها به دلیل خبر واحد بودن قابل استناد نبود. اما شیخ، برخلاف سیدمرتضی، قائل بر اصل حجیت اخبار نزد طائفه بود (همان‌جا).

ب: مقوله‌ی صحت اخبار:

به باور منتقدان شیخ به عنوان مبتکر تعبد، در مباحث صحت صدور به شیوه قدما و استناد به شواهد روایی متن‌ها (شیوه‌ای رجالی مبتنی بر توجه به روایان متن‌ها و وضعیت نسخه‌ها) کاملاً پایبند بوده است؛ پس قبول اصل حجیت اخبار توسط او به هیچ عنوان ارتباطی با صحت مضامین، صحت طرق و صحت عمل به آن‌ها نداشته است؛ زیرا علی‌رغم از بین رفتن بسیاری شواهد و قرائن صدق خبر در زمان شیخ طوسی، وی هرگاه می‌توانسته به شواهد و قرائن توجه داشته‌است (نک. همان‌جا).

در اندیشه‌ی منتقدان، مکتب حلّه، ادله قبول خبر (عمل طائفه) را به استناد دیگر ادله شرعی از جمله «آیه نباء»، بیشتر محل تأمل قرار داد. بزرگان این مکتب خواستند قبول خبر را با شیوه‌ی فنی‌تر و دقیق‌تری احراز کنند؛ نه این‌که مجبور شدند به خاطر اعتقاد به تعبّد، شیوه‌ی رجالی را به جای شیوه‌ی کتاب‌شناسی / فهرستی بنشانند و به تنويع خبر بپردازند؛ در نتیجه نمی‌توان خاستگاه راوی محوری را بحث تعبّد و این دو را مستقیماً به یکدیگر مرتبط دانست (نک. همان‌جا)؛ بلکه قضیه از این قرار بود که بعد از گسترش حجیت تعبّدی خبر واحد، مباحث جدیدی حول محور حجیت ظن و انسداد باب علم و علمی در مکتب حلّه مطرح شد که مرز ارتباط این مباحث با اتخاذ شیوه جدید در رجال، تنها در معنای ثقه بود و این‌که مقصود از عدالت و عدم فسق در راوی چیست (نک. همان‌جا).

به دیگر بیان:

۱	حجیت تعبّدی، بحث از اصل حجیت خبر است.
۲	راوی محوری یا کتاب محوری بحث از شروط صحت خبر است.
۳	در نتیجه حجیت تعبّدی، مستقیماً به راوی محوری / کتاب محوری مرتبط نیست و نمی‌توان گفت راوی محوری پس از طرح بحث حجیت تعبّدی خبر واحد مطرح شده است.
۴	حجیت ظن و انسداد باب علم و علمی از مباحث اصل حجیت خبر است.
۵	در پی حجیت تعبّدی، مباحث حجیت ظنّ و انسداد باب علم و علمی مطرح شد.
۶	حجیت ظن و انسداد باب علم و علمی نیز ارتباطی با اتخاذ شیوه جدید در رجال ندارد.
۷	این دو بحث تنها مرتبط با معنای ثقه است.
۸	معنای ثقه با تحلیل رجالی ارتباط پیدا می‌کند.
۹	در نتیجه ارتباط مستقیمی میان حجیت تعبّدی و اتخاذ شیوه‌ی رجالی وجود ندارد.

بنابراین در اندیشه‌ی منتقدان، ارتباط مستقیمی میان بحث حجیت تعبّدی و بحث شیوه‌ی اعتبارسنجی روایات وجود ندارد و این‌گونه نیست که شیوه‌ی اعتبارسنجی یا با گردآوری قرائن صورت بگیرد و واقع‌گرا باشد یا بدون توجه به قرائن، تعبّداً صورت پذیرد.

۲-۴. خطا در تصویرسازی از تاریخ حدیث شیعه

«تبیین فهرستی»، عدم تناسب راوی محوری با حقایق تاریخ حدیث شیعه را به استناد مفروضاتی نامطمئن نتیجه گرفته است. بنای این استدلال بر مقایسه تاریخ حدیث شیعه و سنی، اختصاص فرهنگ کتابت به امامیه، تفکیک شفاهی و مکتوب و... است. از آنجا که پرداختن به این موارد از موضوع بحث خارج است؛ به صورت مختصر مورد اشاره خواهد بود و نوشتار حاضر در این بخش، ملزم به توضیح اشکال تصویرسازی تاریخی این رهیافت از میزان ایفای نقش راویان در اجازات شیعه و باور به تفوق اجازات شیعه بر اهل سنت است.

۱-۲-۴. تفکیک شفاهی و مکتوب

به باور منتقدان، در سنت نقل حدیث اسلامی، کتابت از زمان پیامبر (ص) آغاز و علی‌رغم مخالفت‌های کوتاه و نامؤثر حکومتی ادامه داشته و در تمامی شیوه‌های تحمّل حدیث حتی سماع و قرائت، وجود متن مکتوب ضروری بوده است؛ اما در قرون اولیه، دانشمندان ترجیح می‌دادند، هنگام استفاده از یک منبع مکتوب، به جای نام کتاب، به نام نویسنده ارجاع دهند؛ پس غالباً سند روایت، نشان‌گر طریق دستیابی مؤلفان آثار بعدی به کتاب‌های پیشین است، نه طریق نقل شفاهی روایات و در سنت نقد حدیث اسلامی در واقع سنت شفاهی بر سنت مکتوب مبتنی و یک مکتوب برای انتشار نیازمند سنت شفاهی بوده است (Ansari.kateban.com/post/1711؛ نک. سزگین، ۱۳۸۰، ۱: ۸۸-۸۹؛ شوئرلر، ۲۰۰۶، م: ۸، ۲۴-۲۶).

۲-۲-۴. تفوق اجازات شیعه

در اندیشه‌ی «تبیین فهرستی»، راویان در فرایند نقل شفاهی، نقش اصلی دارند؛ در حالی که در فرایند نقل مکتوب، مؤلف نقش اصلی را ایفا می‌کند. این تصویرسازی بدین معنا است که در اجازات شیعه، نیازی به احراز درستی فرایند سماع و قرائت نیست و صرفاً صحت انتساب کتاب به مؤلف اعتبار نقل را احراز می‌کند. به باور منتقدان، «تبیین فهرستی» نسخه‌های کتب بیشتر محدثان قدیم را به قدری مشهور تلقی کرده که سهم راویان آن‌ها در حد کتاب‌دارانی است که در این‌جا و آن‌جا نسخه‌های خود را عرضه می‌کنند (Ansari.kateban.com/post/3067). در این تصویرسازی، نسخه‌های کتب حدیثی، همانند متون چاپی تصوّر شده که راویان آن تنها ناشرانی بوده‌اند که با حضور نویسنده

و تأیید نهایی وی و با دقت در تمام جزئیات، سهم توزیع کتاب را داشته‌اند (همان، / post/2859)؛ درحالی‌که چنین نیست و در دنیای پیش از چاپ، راویان سهم مهمی در سرنوشت کتب حدیثی داشتند و آن‌جا که عامل انسانی داخل می‌شد، ضبط و ثبت بودن راویان مورد داوری قرار می‌گرفت؛ بنابراین در سده‌ی سوم، راویان مشایخ اجازه نبودند و نقش مهمی در انتقال متن‌ها داشتند (همان، / post/3067)؛ در نتیجه نمی‌توان برای اجازه نقل کتاب، تفوقی بر اجازه‌ی نقل روایت در نظر داشت (حب‌الله، ۲۰۰۶م، ۱۰۵).

۵. تحلیل و بازنگری دو دیدگاه

بیانات «تبیین فهرستی» و منتقدان ایشان از جهاتی نیازمند تکمیل است، چه از حیث رابطه میان تعبد و واقع‌گرایی، چه به لحاظ میزان تأثیر تعبد بر ترویج راوی محوری و چه از حیث ایجاد تحیر در فضای حدیث پژوهی.

۵-۱. تعبد و واقع‌گرایی

دو دیدگاه فوق، علی‌رغم تقابل در برآورد جایگاه تعبد، قدر متیقنی دارد که همان لزوم گذار از تعبد است. توجه به این نکته ضروری است که مقوله‌ی اصل رجوع به اخبار بر شرایط پذیرش خبر، تأثیری غیر مستقیم دارد؛ پذیرش این تأثیر غیر مستقیم، نکته‌ای کلیدی است که افراط و تفریط از آن نتیجه‌ای یکسان خواهد داشت. «تبیین فهرستی» این دو مقوله را یکی دانسته و از لزوم گذار از تعبد در فرایند اعتبارسنجی روایات سخن می‌گوید. منتقدان ایشان نیز، این دو مقوله را به کلی مجزای از یکدیگر تصوّر کرده‌اند و به لزوم گذار از تعبد در تحلیل مسائل اعتبارسنجی رسیده‌اند؛ بنابراین لازم است جایگاه تعبد را در فرایند اعتبارسنجی صدوری روایات به گونه‌ای واقع‌بینانه و متناسب با ویژگی‌های حدیث اسلامی سنجید؛ زیرا پذیرش این تأثیر غیرمستقیم است که در وهله‌ی نخست، ملازمت تعبد و واقع‌گرایی و در وهله‌ی دوم، حجیت کلام معصوم (ع) را به عنوان یک منبع معرفت دینی اثبات می‌کند.

۵-۱-۱. ملازمت تعبد و واقع‌گرایی

اگرچه استدلال منتقدان بر جدایی دو مسئله‌ی اصل رجوع به اخبار و شرایط صحت آن خالی از اشکال است؛ اما باید توجه داشت که مسئله‌ی اصل رجوع به اخبار، بر شرایط پذیرش خبر و فراهم آوردن امکان تعبد به آن اثرگذار است.

پیش‌تر بیان شد که با مبنای عقلانی بودن حجیت خبر واحد، صحت صدور خبر به انضمام قرائنی بدست می‌آید که دست‌کم نود درصد وثوق و اطمینان عقلا را برمی‌انگیزد و بدین ترتیب حجیتی را که در اصل متعلق به قرائن و شواهد است، به الفاظ و جوانب خبر تسری می‌دهد. در حجیت تعبّدی نیز کم و بیش اوضاع چنین است، اگرچه قبول خبر یک تکلیف شرعی است و علم‌آور بودن قرائن صدق آن چندان اهمیتی ندارد؛ اما امکان خدشه در معیار مدّ نظر شارع متصور است؛ زیرا در صورتی که وثوق یا علم عرفی حاصل از خبر مخدوش شود، تعبّد به آن ممکن نیست؛ بنابراین نه تنها تقابلی میان واقع‌گرایی (گردآوری شواهد و قرائن) و تعبّد وجود ندارد؛ بلکه در حجیت تعبّدی نیز، گردآوری شواهد و قرائن برای حصول علم عرفی موضوعیت دارد. به دیگر بیان:

۱	در حجیت تعبّدی، قبول خبری تکلیف است که علم به صدق آن باشد.
۲	علم به صدق خبر در حجیت تعبّدی با معیار مدّ نظر شارع انجام می‌گیرد.
۳	ممکن است علی‌رغم وجود معیار مدّ نظر شارع، علم حاصل از صدق خبر مخدوش شود.
۴	در چنین شرایطی خدشه در معیار مدّ نظر شارع ممکن است.
۵	در نتیجه گردآوری قرائن و شواهد صدق خبر، از لوازم حجیت تعبّدی است نه در تقابل با آن.

۵-۱-۲. حجیت کلام معصوم (ع)

اگرچه واقع‌گرایی از جهاتی، بیش از تعبّد بر ارزش خبر می‌افزاید؛ اما باید به این نکته نیز توجه داشت که اصرار نظریه‌پردازان «تبیین فهرستی» بر نفی تعبّد از تمامی عرصه‌های حدیث‌پژوهی، کلام معصوم (ع) را در حدّ و اندازه‌ی سایر گزارش‌های تاریخی تنزّل خواهد داد؛ به گونه‌ای که دیگر امکان اثبات حجیت شرعی آن وجود ندارد. به دیگر بیان با خدشه در حجیت تعبّدی خبر واحد، تنها اثبات واقع‌نمایی روایات با تکیه بر شواهد و قرائن ممکن است؛ درحالی که حجیت شرعی یا لزوم تعبّد به آن‌ها اثبات نخواهد شد. بنابراین، برداشتن تعبّد از سر راه اعتبارسنجی اخبار به معنای نفی آن از تمامی زوایای حدیث‌پژوهی- چنان‌که مدّ نظر «تبیین فهرستی» است- ممکن نیست؛ بلکه لازم است در اصل رجوع به اخبار به آن تمسک نمود. این نکته‌ای است که منتقدان «تبیین فهرستی» در نقد این نظریه، توجه و اشاره‌ای به آن نداشته‌اند.

صورت خلاصه بیانات فوق از قرار ذیل است:

۱	کلام منتسب به معصوم یک نقل تاریخی است.
۲	برای احراز صحت یک نقل تاریخی باید واقع‌نمایی و حجیت تاریخی آن محرز باشد.
۳	تعبد به دنبال معذرت و منجزیت است؛ پس نمی‌تواند واقع‌نمایی یک نقل تاریخی را احراز کند.
۴	در نتیجه احراز واقع‌نمایی گزارش منتسب به معصوم نه با تعبد؛ بلکه با پی‌گیری شواهد و قرائن تاریخی اتفاق می‌افتد.
۵	کلام معصوم علاوه بر بعد تاریخی یک بعد شرعی دارد.
۶	توجه تعبدی به کلام معصوم (ع) لازم است.
۷	در نتیجه لحاظ تعبد در اصل رجوع به خبر معصوم (ع) ضروری است.
۸	با نفی تعبد از تمام ساحت‌های حدیث پژوهی، کلام معصوم (ع) مانند سایر گزارش‌های تاریخی است و تکلیف‌آور نخواهد بود.
۹	در نتیجه اصرار نظریه‌پردازان «تبیین فهرستی» بر نفی تعبد از تمام ساحت‌های حدیث پژوهی، اشتباهی است که ریشه در خلط میان اصل رجوع به اخبار و شرایط پذیرش آن دارد.

۵-۲. تعبد؛ اساس راوی محوری

دیگر اشکال بنیادین «تبیین فهرستی» که جای آن در میان نقد منتقدان خالی است این‌که «تبیین فهرستی» از سویی تعبد را راه‌کار شیخ طوسی برای حل اختلاف مکاتب حدیثی قم و بغداد در زمینه‌ی پذیرش روایات عنوان کرده و از دیگر سو، آن را عامل استقرار تعارض می‌داند. در این اندیشه، پیش از دوران شیخ طوسی و پذیرش حجیت تعبدی به عنوان یک استاندارد علمی، قدمای امامیه به صحت یکی از طرفین تعارض حکم کرده و دیگری را کنار می‌گذاشتند و اگر اوضاع به همین منوال پیش می‌آمد در نهایت از میان نسخه‌ها و تحریرهای مختلف، متن اصیل باقی و سایر متون از میان می‌رفت. در حالی که شیخ طوسی با پایه‌گذاری تعبد و قاعده‌ی جمع تبرّعی موجب استقرار تعارض شد، به گونه‌ای که تمامی تحریرهای مختلف باقی ماند و تعارض میان آن‌ها به معضلی همیشگی بدل شد (ر.ک. مددی موسوی، ۱۳۹۳ ش، ۳۹۹-۴۰۰)؛ حال آن‌که به تصریح نظریه‌پردازان اختلاف امامیه در زمینه‌ی پذیرش/ ردّ روایات، در مکاتب حدیثی قم و بغداد، حتی پیش از پذیرش حجیت تعبدی خبر واحد

به گونه‌ای بود که نمی‌توانست به بقای متن اصیل و زوال سایر متون بیانجامد. اشکال بنیادین دیگر اینکه اگرچه هر گزاره‌ی دارای اعتبار تاریخی می‌تواند کمک‌کننده‌ی جریان حدیث‌پژوهی در احراز واقع‌نمایی خبر باشد؛ اما اصرار «تبیین فهرستی» بر منصرف کردن کاربری داده‌ها از اصولی به تاریخی است. به این معنا که مثلاً در جریان واقفه، تمرکز از میزان عدالت راوی یا عقاید او منصرف و به عدم اطلاع ایشان از طرح برخی روایات توسط ائمه‌ی متأخر منحصر شود؛ در حالی که میراث منقول از این جریان‌های فکری، در بعد فقهی و اعتقادی با میراث شیعه زاویه دارد، در نتیجه با نظر به تفاوت موضوعی روایات، بهتر آن است که در فرایند حدیث‌پژوهی، توجه به کاربری تاریخی داده‌ها، بدون چشم‌پوشی از کاربری اصولی (وضعیت عقیده و عدالت راوی) مورد تأکید قرار بگیرد.

۵-۳. تعبّد؛ عامل تحجّر در فضای حدیث‌پژوهی

نظریه‌پردازان، راوی محوری را سنجه‌ای برای سنجش اعتبار سماع و قرائت می‌دانند؛ بنابراین بر عدم امکان رواج سماع و قرائت در میان شیعیان اصرار می‌ورزند تا از این طریق، نفی راوی محوری از تاریخ حدیث شیعه صورت پذیرد.

دلیل نظریه‌پردازان برای عدم امکان شیعه در بازانتشار نگاشته‌ها از طریق سماع و قرائت، محدودیت شمار ایشان است؛ در حالی که امکان آن را در درس‌گیری اولیه‌ی این نگاشته‌ها پذیرفته‌اند (نک. مددی موسوی، ۱۳۹۳ ش، ۳۶۰-۳۶۲؛ عمادی حائری، ۱۳۹۴ ش، ۳۴ پاورقی) و این مسئله بیانی دوگانه است که منتقدان توجهی به آن نداشته‌اند. توضیح آن‌که در دوران بازنشر نگاشته‌های کهن شیعه، تعداد شیعیان بیشتر و حوزه‌های حدیثی آنان فراوان‌تر بوده است؛ بنابراین با قبول امکان شیعه برای سماع و قرائت در دوره‌ای متقدم‌تر، نمی‌توان به سادگی این امکان را در دوره‌ای متأخرتر منتفی دانست؛ به دیگر بیان، در صورتی که شیعیان در دوره‌ای متقدم‌تر، علی‌رغم محدودیت بیشتر، به مسئله‌ی سماع و قرائت در درس‌گیری‌های اولیه التزام عملی داشته‌اند؛ چگونه می‌توان فرایند سماع و قرائت را در دوره‌ای متأخرتر که در سعه‌ی بیشتری از قبل بوده‌اند، در میان آنان منتفی و یا مختل دانست.

«تبیین فهرستی» با اصرار به کتاب‌محور بودن جامعه‌ی شیعه و نفی سماع و قرائت از فرایند بازنشر نگاشته‌های این مکتب، اجازات شیعه را اجازه‌ی نقل کتاب و مصون از خطا و اجازات اهل سنت را اجازه‌ی نقل روایت و محتاج اعتبارسنجی می‌داند؛ بنابراین

استدلال این رهیافت، نه تنها بر تفاوت این دو گونه از اجازه؛ بلکه بر تفوق اجازات شیعه است. این دیدگاه علاوه بر نقد به جای منتقدان مبنی بر نادیده گرفتن جایگاه راویان در انتقال آثار مکتوب که پیش‌تر به آن اشاره شد، با اشکال زیربنایی دیگری نیز مواجه است و آن فرض مصونیت متن مکتوب نسبت به نقل شفاهی است. توضیح آن‌که خطراتی که ماهیت نقل شفاهی را تهدید می‌کند می‌تواند از جنس سهو، جعل و یا تحریف باشد؛ در حالی که کتابت زود هنگام، تنها می‌تواند احتمال برخی اقسام سهو، همچون نسیان را کاهش داده و یا منتفی کند؛ در حالی که احتمال وضع و دس در مکتوب همچنان باقی است و این مسئله بی‌نیازی حدیث‌پژوه از توجه به حال رجالی راویان را نفی می‌کند.

۶. نتیجه‌گیری

۱- برخلاف مدعای تبیین فهرستی، امکان‌گذار از تعبد از تمامی عرصه‌های حدیث‌پژوهی وجود ندارد و برخلاف اصرار منتقدان، نمی‌توان تأثیر تعبد بر فرایند اعتبارسنجی را نادیده گرفت؛ زیرا میان تعبد و واقع‌گرایی رابطه‌ی تلازم برقرار است؛ با این توضیح که در حجیت تعبدی، آنچه موضوعیت دارد، حصول علم عرفی است که با گردآوری شواهد و قرائن (احراز واقع‌نمایی) به نتیجه می‌رسد.

۲- «تبیین فهرستی» با اصرار بر نفی تعبد از فضای حدیث امامیه، اعتبار کلام معصوم (ع) در حد و اندازه‌ی سایر گزارش‌های تاریخی تنزل داده و دیگر امکان اثبات حجیت شرعی آن را ندارد؛ در حالی که این اشکال متوجه منتقدان ایشان نیست؛ زیرا تمسک به تعبد را در اصل رجوع به اخبار ضروری دانستند.

۳- تفاوت موضوعی روایات مقوله‌ی مهمی در فرایند اعتبارسنجی آن‌ها است. «تبیین فهرستی» بدون لحاظ این نکته، از تغییر کاربری داده‌های حدیث‌پژوهی از اصولی به تاریخی سخن می‌گوید؛ در حالی که این اقدام به صورت مطلق، نمی‌تواند گام مثبتی در جهت ارتقاء مطالعات حدیث‌پژوهی باشد.

۴- از دیگر اشکالات نظریه «تبیین فهرستی»، ادعای بی‌نیازی فرایند حدیث‌پژوهی شیعه از شناخت احوال راویان است. این مدعا، علاوه بر اشکالات مد نظر منتقدان، بر فرض مصونیت متن مکتوب نسبت به نقل شفاهی استوار است؛ در حالی که احتمال وضع و دس در مکتوبات جدی است و این مصونیت نمی‌تواند اساس فرضیه‌سازی درباره‌ی نفی تعبد و راوی محوری از فرایند اعتبارسنجی روایات شیعه قرار بگیرد.

پی‌نوشت:

۱. نوشتار حاضر، نه بر افراد شاخص و موافق رهیافت «کتاب‌محور» یا «تبیین فهرستی»؛ بلکه بر مبانی و زیرساخت‌های آن متمرکز است. گذشته از سیداحمد مددی، سایر نظریه‌پردازان این رهیافت، ورودی به مباحث زیرساختی و اصولی ندارند و التزام ایشان به روش‌ها و نتایج بحث، نشانگر قبول مبانی توسط ایشان است.

۲. مباحث مطرح در بخش مربوط به نگاه منتقدان «تبیین فهرستی» برگرفته از بیانات حسن انصاری است که با تصرّف کامل در تعابیر و ترتیب موضوعات و جملات گزارش شده است، این دخل و تصرّف به هدف اختصار و ایجاد سهولت در فهم صورت گرفته و به انتقال درست معانی توجه داشته است. توضیح این نکته ضروری است که نقد نظریه «تبیین فهرستی»، منحصر به نقد منتقدان نیست و موارد دیگری را نیز شامل می‌شود. این نوشتار، صرفاً موارد افزوده را به عنوان دستاورد تلقی و در بخش نتیجه‌گیری شمارش کرده است.

۳. «تبیین فهرستی» بیش از هرچیز قرائن و شواهد کتاب‌شناسانه را مورد توجه قدمای شیعه می‌داند.

۴. مرجحات، سبب اقریبیت به صدور یا اقریبیت به واقع یکی از دو خبر می‌شود. از این میان به مرجحات منصوصه برخلاف مرجحات غیر منصوصه در اخبار و روایات تصریح شده است (جمعی از محققان، ۱۳۸۹ش، ۱: ۷۲۱).

۵. در اخبار مع‌الواسطه که با بیش از یک واسطه از معصوم نقل شده، نمی‌توان مضمون خبر راوی دوم به بعد را کلام معصوم دانست، در مقابل، اخبار بلاواسطه اخباری است که با یک واسطه از معصوم نقل شده و مضمون آن، کلام معصوم تلقی می‌شود. در کتب اصولی ذیل بحث حجیت خبر واحد از حجیت اخبار مع‌الواسطه در مقایسه با اخبار بلاواسطه نیز بحث شده است (انصاری، ۱۴۱۹ق، ۱: ۲۶۵-۲۶۶).

۶. بنابر قاعده‌ی تصحیح سند در صورت وجود فرد یا افراد ضعیفی در یک سلسله سند، می‌توان راویان معتبری را جایگزین آنان ساخت؛ راویان معتبری که راوی متأخر، در کنار راویان ضعیف از آن‌ها نیز روایت می‌کند. قاعده تبدیل/تعویض سند نیز چنین است: در صورتی که محدث، روایتی را از یک نفر به طریق ضعیف نقل کند؛ اما در برخی از کتب خویش، طریق صحیحی تا تمام روایات و کتب آن فرد داشته باشد؛ می‌توان به صحت سند آن روایت ضعیف نیز حکم کرد؛ زیرا آن روایت ضعیف، در جمله‌ی روایات و کتب آن راوی جای می‌گیرد (بنگرید به: عمادی‌حائری، ۱۳۹۴ش، ۴۹-۵۰).

منابع

- انصاری، حسن، بی تا، Ansari.kateban.com.
- انصاری، مرتضی، فراندالاصول، قم، مجمع فکر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
- ایروانی، باقر، ترجمه و شرح دروس فی علم الاصول، ترجمه: حامد دلاوری، قم، نصایح، چاپ سوم، ۱۳۹۳ش.
- جمعی از محققان مرکز اطلاعات منابع اسلامی، فرهنگ‌نامه اصول فقه، مقاله حجیت ظن، قم، پژوهش‌گاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹ش.
- حبالله، حیدر، نظریة السنّة فی فکر الامامی الشیعی التکوّن و الصیرورة، بیروت، مؤسسة الانتشار العربی، ۲۰۰۶م.
- رحمان ستایش، محمدکاظم. و مهدی غلامعلی. "نقدپنداره رویگردانی محدثان شیعه از اسناد". تحقیقات علوم قرآن و حدیث ۱۲، ۲۷ (۱۳۹۴): ۱۵۳-۱۳۱. doi: 10.22051/tqh.2015.2058
- سزگین، فؤاد، تاریخ نگارش‌های عربی، به ویراستاری احمدرضا رحیمی ریشه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- شولر، گریگور، شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی، ترجمه: نصرت نیل‌ساز، تهران، حکمت، ۱۳۹۳ش.
- طوسی، محمدبن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محقق: سیدحسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ش.
- _____، العدة فی اصول الفقه، تحقیق: محم رضا انصاری قمی، قم، چاپخانه ستاره، ۱۴۱۷ق.
- عمادی حائری، سیدمحمد، بازسازی متون کهن حدیث شیعه، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۴ش.
- فولادزاده، وحید؛ رحمان ستایش، محمدکاظم؛ غلامعلی، مهدی، رساله‌ی مطالعه‌ی نقدی تبیین فهرستی در اعتبارسنجی احادیث، رساله سطح چهار حوزه، دانشگاه قم، ۱۳۹۸ش.
- مددی موسوی، سیداحمد، بیانات درس خارج اصول، انتشار الکترونیکی، ۱۳۸۵-۱۳۹۸، www.ostad-madadi.ir
- _____، بیانات درس خارج فقه، انتشار الکترونیکی، ۱۳۸۵-۱۳۹۸، www.ostadma-dadi.ir
- _____، حجیت تعبیدی خیر چیست، وبگاه دروس و آثار حضرت آیت‌الله استاد سیداحمد مددی، dorous.ir/Persian/article/12
- _____، نگاهی به دریا، قم، موسسه کتاب‌شناسی شیعه، ۱۳۹۳ش.
- مرتضی، موسوی‌بغدادی، الذریعة الی اصول الشریعه، تصحیح و تعلیق ابوالقاسم کرجی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۹۸۴م.
- مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، تهران، صدرا، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۴ش.
- مفید، محمدبن محمد، التذکرة بأصول الفقه، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم، ۱۹۹۳م.
- منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی، نه‌ایة الاصول: تقریرات الابحاث آیة‌الله البروجردی، تهران، تفکر، ۱۴۱۵ق.
- میرزایی، احمد، بررسی روایات به روش فهرستی، قم، مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، ۱۳۷۰ش.
- میرزائی، محمد. و احمد ابراهیمی‌زاده. "جایگاه مفاهیم علم و ظن در اعتبارسنجی خبر واحد". مطالعات فهم حدیث ۳، ۶ (۱۳۹۶): ۱۰۳-۱۲۱. doi: 10.30479/mfh.2017.1163